



Analysis of Nader Shah Afshar's Dual Policy Towards the Institution of Waqf in Afsharid Iran

Behzad falahzade*
mohammad hasan rahimi**

Abstract

The institution of Waqf in the history of Iran, from the Safavid era to the Afsharid period, was considered a main pillar linking religion, economy, and political power. With the rise of Nader Shah Afshar and the formation of a military state based on fiscal centralization and personal authority, the relationship between political power and moqufāt underwent a serious transformation. This research, employing a historical-analytical approach and based on primary sources such as Jahangoshay-e Naderi by Mirza Mahdi Khan Astarabadi, examines Nader Shah's dual policy towards the institution of Waqf; a policy that, on one hand, manifested in the abolition of moqufāt and the confiscation of waqfi properties to finance military expenditures and consolidate the central government; and on the other hand, continued during the phase of power consolidation by restoring a portion of religious moqufāt and securing the support of religious scholars for the purpose of political legitimization. The research findings indicate that this behavioral duality stemmed from the inherent contradiction between the financial demands of the Afsharid state and the need for religious legitimacy within the structure of 18th-century Iranian society. Consequently, Nader Shah's policy towards Waqf is considered not merely an economic decision but a tool for managing the relationship between religion and the state, the effects of which are observable in subsequent periods, including the Zand and Qajar eras.

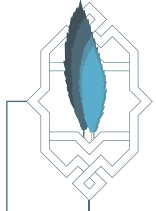
Keywords: Nader Shah Afshar, Waqf, Economic Policy, Religious Legitimacy, Afsharid Era.

* Theology and Islamic Studies at Ayatollah Taleghani University, Qom; Secondary Education Teacher.

b6352043@gmail.com.

** History Expert, Secondary Education Teacher.

warposht@yahoo.com



تحليل السياسة المزدوجة التي انتهجها نادر شاه أفشار تجاه مؤسسات الأوقاف في إيران خلال العصر الأفشاري

بهزاد فلاح زاده*
محمد حسن رحيمي**

الخلاصة

كانت مؤسسة الأوقاف في التاريخ الإيراني، من العصر الصفوي إلى العصر الأفشاري، تعتبر واحدة من الركائز الرئيسية للرباط بين الدين والاقتصاد والسلطة السياسية. مع وصول نادر شاه أفشار إلى السلطة وتشكيل حكومة عسكرية قائمة على التركيز المالي والسلطة الشخصية، شهدت العلاقة بين السلطة السياسية والهبات تحولاً ملحوظاً. تتناول هذه الدراسة، من خلال منهج تحليلي تاريخي وبالاعتماد على مصادر أولية مثل كتاب جهانجشا نادري لميرزا مهدي خان أسترابادي، سياسة نادر شاه المزدوجة تجاه مؤسسة الأوقاف؛ وهي سياسة تجلت من جهة في إلغاء الأوقاف ومصادرة ممتلكاتها لتغطية نفقات الحرب وتحقيق الاستقرار للحكومة المركزية، ومن جهة أخرى، في مرحلة توطيد السلطة، استمرت بإعادة جزء من الأوقاف الدينية واستقطاب دعم علماء الدين بهدف اكتساب الشرعية السياسية. تُظهر نتائج البحث أن هذه الازدواجية السلوكية نشأت من الصراع المتأصل بين المتطلبات المالية للدولة الأفشارية والحاجة إلى الشرعية الدينية في بنية المجتمع الإيراني في القرن الثاني عشر الهجري. ونتيجة لذلك، فإن سياسة نادر شاه تجاه الأوقاف ليست مجرد قرار اقتصادي فحسب، بل هي أيضاً أداة لإدارة العلاقة بين الدين والدولة، ويمكن رؤية آثارها في فترات لاحقة، بما في ذلك سلالاتي الزندية والقاجارية.

مصطلحات مفتاحية: نادر شاه أفشار، الوقف، السياسة الاقتصادية، الشرعية الدينية، الأفشارية

*. خبير الإلهيات والمعارف الإسلامية بجامعة آية الله طالقاني قم؛ مسؤول تعليم

b6352043@gmail.com

** . اخصائي تاريخ، مسؤول تعليم

warposht@yahoo.com

تحلیل سیاست دوگانه نادرشاه افشار در قبال نهاد وقف در ایران عصر افشاریه



بهزاد فلاح زاده*

محمد حسن رحیمی**

چکیده

نهاد وقف در تاریخ ایران از عصر صفوی تا دوره افشاریه، یکی از ارکان اصلی پیوند میان دین، اقتصاد و قدرت سیاسی به‌شمار می‌آمد. با روی کار آمدن نادرشاه افشار و شکل‌گیری دولت نظامی مبتنی بر تمرکز مالی و اقتدار شخصی، نسبت قدرت سیاسی با موقوفات دچار دگرگونی جدی شد. پژوهش حاضر، با رویکرد تحلیلی-تاریخی و بر اساس منابع دست‌اولی چون جهانگشای نادری میرزامهدی‌خان استرآبادی، به بررسی سیاست دوگانه نادرشاه در قبال نهاد وقف می‌پردازد؛ سیاستی که از یک‌سو در قالب الغای موقوفات و مصادره املاک اوقافی برای تأمین هزینه‌های جنگی و تثبیت دولت مرکزی جلوه‌گر شد و از سوی دیگر، در مرحله‌ی تثبیت قدرت، با بازگرداندن بخشی از موقوفات مذهبی و جلب حمایت علمای دین به قصد مشروعیت‌یابی سیاسی ادامه یافت. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که این دوگانگی رفتاری برخاسته از تضاد ذاتی میان اقتضائات مالی دولت افشاری و نیاز به مشروعیت دینی در ساختار جامعه ایرانی قرن دوازدهم هجری بوده است. در نتیجه، سیاست نادرشاه نسبت به وقف نه صرفاً یک تصمیم اقتصادی بلکه ابزاری برای مدیریت رابطه‌ی دین و دولت محسوب می‌شود که آثار آن تا دوره‌های بعد، از جمله زندیه و قاجاریه، قابل مشاهده است.

واژگان کلیدی: نادرشاه افشار، وقف، سیاست اقتصادی، مشروعیت دینی، افشاریه



مقدمه

تاریخ ایران پس از فروپاشی صفویه، شاهد یکی از پرتلاطم‌ترین دوره‌های سیاسی و اجتماعی خود بود. با فرو ریختن نظام مذهبی - سیاسی صفویان، مشروعیتی که بر پایه پیوند دین و سلطنت استوار شده بود، به ناگاه از میان رفت و کشور در معادلات قدرتی گرفتار شد که بیش از هر زمان دیگری، نیازمند بازتعریف رابطه دین، قدرت و جامعه بود. در چنین فضایی، نادر قلی‌خان افشار - که بعدها به عنوان نادرشاه شناخته شد - از دل هرج و مرج و جنگ برآمد؛ مردی نظامی، واقع‌گرا و بی‌اعتنا به ساختارهای دیرینه روحانیت شیعی که تا پیش از او ضلع اصلی مشروعیت سیاسی به شمار می‌رفتند. نادرشاه برخلاف شاهان صفوی، دغدغه حفظ پیوند دین و سلطنت را نداشت؛ بلکه می‌کوشید قدرت سیاسی را از سلطه فقهاتی جدا کند، بدون آن‌که مشروعیت دینی را به‌طور کامل از میان ببرد. او در عین حال که خود را «حامی وحدت مذاهب اسلامی» معرفی می‌کرد، بسیاری از نهادهای مذهبی و موقوفات را که قرن‌ها تحت نظارت علما بود، به کنترل مستقیم دولت درآورد. از این‌رو، سیاست مذهبی او را می‌توان ترکیبی از رویکرد عقلانی حکومتی و تمرکزگرایی مالی دانست؛ سیاستی که گاه تعارض‌آمیز و دوگانه می‌نمود: از یک سو شعار وحدت دینی می‌داد، و از سوی دیگر با مصادره اوقاف و تحدید اقتدار متولیان مذهبی، بنیان‌های سنتی مشروعیت را دگرگون ساخت.

در این دوران نهاد وقف بیش از هر زمان دیگری به عرصه منازعه قدرت بدل شد. آنچه در گذشته ابزاری برای استمرار فرهنگی، آموزشی و مذهبی جامعه ایرانی بود، در سیاست نادری به منبع مالی اداره سپاه و مملکت تبدیل گشت. پژوهش حاضر، در پی واکاوی همین دوگانگی است: چگونه نادرشاه از یک سو با شعار اصلاح موقوفات و سامان‌دهی نهاد دین، در پی وحدت و نظم بود، و از سوی دیگر با کنترل و دخالت گسترده در امور وقفی، عملاً استقلال این نهاد را از میان برد؟ آیا این سیاست را می‌توان نشانه‌ای از گرایش به دولت عقل‌مدار و سکولار دانست، یا نتیجه ناگزیر شرایط جنگی و بحران اقتصادی عصر افشاریه؟

این پرسش‌های اصلی این پژوهش را شکل می‌دهد. در ادامه، با رویکردی توصیفی - تحلیلی و با اتکا به سناد وقفی، فرمان‌های رسمی و پژوهش‌های جدید، سیاست‌های نادرشاه در قبال موقوفات بررسی می‌شود تا روشن گردد که این سیاست چگونه در از تعریف رابطه دین و دولت در ایران پسا صفوی نقشی بنیادی ایفا کرد.

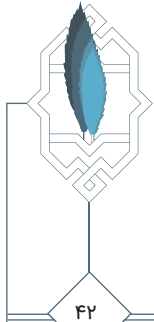
۱. چارچوب نظری و مفهومی

تبیین سیاست نادرشاه افشار در قبال نهاد وقف، بدون درک ماهیت تاریخی و اجتماعی این نهاد و نقش آن در ساخت قدرت ایران قرن دوازدهم هجری، ممکن نیست. وقف در سنت اسلامی تنها عمل عبادی یا اقدامی خیرخواهانه نبود، بلکه سازوکاری مؤثر برای تثبیت و انتقال سرمایه در چارچوبی دینی و اجتماعی محسوب می‌شد. در ایران پساصفوی، این سازوکار افزون بر کارکرد اقتصادی، نقش واسطه‌ای میان دربار، علما و مردم داشت و یکی از ارکان مشروعیت و توازن قدرت به شمار می‌آمد. از این منظر، بررسی رفتار نادرشاه در قبال وقف در واقع بازخوانی مواجهه دولت نظامی نوپای افشاریه با اقتدار مذهبی و اقتصادی ریشه‌دار جامعه ایرانی است. در این پژوهش، چارچوب نظری بر دو محور تحلیلی استوار است.

نخست، نظریه مشروعیت سیاسی ماکس وبر که سه نوع مشروعیت سنتی، کاریزماتیک و عقلانی - قانونی را از هم متمایز می‌کند. بر پایه این تقسیم‌بندی، نادرشاه نمونه حاکمی کاریزماتیک است که مشروعیت خود را نه از نهاد دین، بلکه از پیروزی‌های نظامی و فره شخصی می‌گیرد. در چنین نوع از سلطنت، نهاد وقف که بر سنت و دین تکیه دارد، در نقطه تقابل با منطق قدرت کاریزماتیک قرار می‌گیرد و همین تضاد، سرچشمه سیاست دوجوهی نادر در قبال آن می‌شود.

دوم، رویکرد اقتصاد سیاسی دولت متمرکز در ایران تاریخی که پژوهشگرانی چون آنه‌ماری لمبتن و ولادیمیر مینورسکی بر آن تأکید کرده‌اند. بر اساس این دیدگاه، هر تغییر در سیاست‌های اوقافی بازتاب مستقیم نیاز حکومت به تمرکز منابع مالی و کنترل نهادهای اقتصادی مستقل از دولت است. از این دیدگاه، لغو و سپس احیای وقف توسط نادرشاه، نه تصمیمی پراکنده بلکه راهبردی عقلانی برای مواجهه با بحران مالی حکومت نظامی و ترمیم سرمایه اجتماعی قدرت بود.

بر پیوند این دو رویکرد، مفهوم «سیاست دوگانه» نه به معنای ناپایداری رفتاری، بلکه به معنای امتزاج دو منطق متفاوت از حکمرانی تعبیر می‌شود: منطق اقتصادی تمرکز ثروت برای بقای دولت نظامی، و منطق اجتماعی مشروعیت‌سازی از طریق مصالحه با نهاد دین. نادرشاه ناگزیر بود میان نیاز دولت به منابع مالی و ضرورت حفظ حرمت مذهبی توازن برقرار کند. همین تلاش برای آشتی دادن این دو سطح از اقتدار، به پیدایش تصویر دوگانه و گاه متعارض از سیاست او نسبت به وقف انجامید. در سطح مفهومی، پژوهش حاضر واژه‌ی «نهاد وقف» را در معنایی گسترده به کار می‌برد؛ نهادی که مجموعه روابط اقتصادی، اعتقادی و اجتماعی را دربرمی‌گیرد و تنها سازوکار حقوقی تحبیس مال نیست. در این معنا، وقف یکی از ارکان جامعه مدنی ایران پیشامدرن بود که به واسطه آن مناسبات



دولت، دین و مردم تنظیم می‌شد. رفتار نادرشاه در قبال آن نمادِ دگرگونی این مناسبات در گذار از دولت مذهبی صفوی به دولت متمرکز و نظامی افشاری است.

بدین‌سان، چارچوب نظری مقاله بر تلفیق مبانی مشروعیت سیاسی و سازوکار اقتصاد سیاسی تمرکز قدرت استوار است تا از خلال آن بتوان بازنمایی منسجم‌تری از سیاست نادرشاه نسبت به وقف ارائه داد؛ سیاستی که در ظاهر متناقض می‌نماید، اما در عمق، انعکاس ضرورت‌های ساختاری دولت او در حفظ اقتدار و بازسازی مشروعیت سیاسی است.

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های انجام‌شده پیرامون سیاست مذهبی و مالی نادرشاه افشار عمدتاً در قالب بررسی‌های تاریخی موردی، به بازشناسی نسبت میان قدرت سیاسی و نهاد وقف در ایران سده دوازدهم هجری پرداخته‌اند. هر یک از این آثار، با زاویه‌ای خاص، کوشیده‌اند پیامدهای تمرکز قدرت در ساختار مذهبی و اقتصادی عصر نادری را توضیح دهند؛ اما مجموعه آن‌ها تصویری کلان از دگرگونی وقف در پیوند با ایدئولوژی سلطنت فراهم می‌آورد.

در پایان‌نامه‌ی علمی «تحولات نهاد وقف در عصر نادرشاه افشار» نوشته شهاب شهبازیان (۱۳۹۵)، نهاد وقف در بستر تحولات مذهبی و سیاسی دولت افشاریه مطالعه شده است. نویسنده بر پایه اسناد آرشیوی و متون تاریخی، نشان می‌دهد که نادرشاه در تلاش برای تثبیت اقتدار خود، ابتدا با بهره‌گیری از مشروعیت مذهبی صفویه، رویکردی مثبت نسبت به موقوفات داشت؛ اما پس از دستیابی به تاج‌وتخت، با هدف ایجاد وحدت مذهبی و کاهش نفوذ روحانیت، ساختار وقف را به زیرمجموعه دیوانی حکومت درآورد. شهبازیان این دگرگونی را سرآغاز تمرکز وقف در دست دولت می‌داند.

در همین راستا، علی سوزنچی کاشانی (۱۴۰۲) در مقاله «سیاست مذهبی نادرشاه افشار و نتیجه آن بر اداره امور آستان قدس رضوی» رویکرد دینی حکومت نادری را در چارچوب روابط او با روحانیت و موقوفات حرم رضوی تحلیل کرده است. او نتیجه می‌گیرد که حذف نقش فقها از اداره اوقاف و تبدیل آن به منبع درآمد دولت، نه از سر مخالفت با دین، بلکه ابزاری برای مهار اقتدار فقهی بوده است.

از منظر اقتصادی، مطالعه براتیان و همکاران (۱۴۰۲) در مقاله‌ی «تأثیر جنگ‌های نادرشاه بر اقتصاد دوره افشاریه» آشکار می‌سازد که هزینه‌های هنگفت لشکرکشی‌ها، دولت نادری را ناگزیر از مصادره موقوفات برای تأمین منابع مالی کرد. این اقدام باعث رکود مراکز دینی و کاهش انگیزه واقفان شد.

الهه محجوب فریمانی (۱۳۹۴) در مقاله‌ی «بررسی ساختار سندی و محتوایی فرمان‌های نادرشاه افشار» با تحلیل فرمان‌ها و اسناد باقی‌مانده از دربار نادری، نتیجه می‌گیرد که زبان اداری وقفیات در

آن عصر تحت تأثیر دیوان‌سالاری صفوی بود، ولی مرجع مشروعیت آن از «شرع» به «سلطنت» تغییر یافت؛ در نتیجه، وقف تابع منطق قدرت شد نه شریعت.

از سوی دیگر، مقاله رضا شعبانی همکاران (۱۳۹۷) با عنوان «تأثیر سیاست‌های وقفی نادرشاه و علیشاه افشار بر کاهش یا رشد موقوفات» با استناد به اسناد آستان قدس رضوی نشان می‌دهد که اصلاحات نادر و علیشاه منجر به کاهش محسوس موقوفات مذهبی گردید و سیر افول نهاد وقف را در تداوم سیاست تمرکزگرایانه افشاریان دنبال کرد.

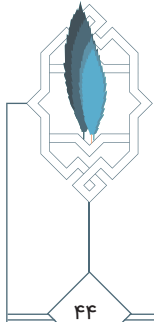
در جمع‌بندی پیشینه‌ها می‌توان گفت که پژوهش‌های پیشین اگرچه هر یک به بُعدی از سیاست مذهبی نادرشاه توجه کرده‌اند، هنوز به الگوی «سیاست دوگانه نادرشاه در قبال وقف» نپرداخته‌اند؛ یعنی ترکیب هم‌زمان استفاده ابزاری از موقوفات برای تحکیم سلطنت و مهار استقلال روحانیت. پژوهش حاضر با استناد به منابع یادشده می‌کوشد این الگو را در چارچوب نظری دولت متمرکز و مشروعیت مذهبی تحلیل نماید.

۳. بستر تاریخی و فکری شکل‌گیری سیاست نادری

ظهور نادرشاه افشار در تاریخ ایران را باید در متن بحرانی‌ترین شرایط سیاسی و دینی سده دوازدهم هجری تحلیل کرد؛ عصری که فروپاشی نظم صفوی نه فقط ساختار قدرت، بلکه توازن میان دین و دولت را نیز از بنیاد برهم زد. پس از سقوط اصفهان در سال ۱۱۳۵ق، ایران در عمل به صحنه رقابت نیروهای پراکنده محلی، طریقت‌های فرقه‌ای و مدعیان سلطنت بدل شد. نادر در چنین فضایی سر برآورد؛ از دل آشوبی که نه مشروعیت دینی باقی مانده بود و نه اقتدار سیاسی متمرکز (لاکهارت، ۱۳۵۷: ۲۶-۲۸).

در آغاز قدرت‌گیری، نادر خود را وفادار به سلسله صفوی و در خدمت شاه‌تیماسب دوم معرفی کرد تا از مشروعیت مذهبی فرزندان صفوی بهره گیرد. اما این تظاهر دیر نپایید؛ او به‌زودی دریافت که استمرار وفاداری به صفویان مانعی در راه تشکیل دولت کارآمد نظامی است. فلور این تحول را «گذار از وفاداری نمادین به صفویان به تأسیس یک اقتدار کاریزماتیک» می‌نامد (فلور، ۱۳۶۸: ۵۳-۵۵). به بیان دیگر، نادر از همان آغاز دوران فعالیت سیاسی‌اش، در حال بازتعریف رابطه دین و دولت بود. هدف او، ایجاد حکومتی با محور عقلانیت نظامی و تمرکز اقتصادی بود، نه وابسته به مشروعیت روحانیون یا موقوفات صفوی.

یکی از نکات محوری در سیاست نادری، برداشت او از مفهوم «اتحاد مذهبی» بود. بر پایه گزارش مروی، نادر از آغاز سلطنت می‌کوشید تا خصومت دیرینه میان شیعه و سنی را بکاهد و از آن به عنوان ابزاری برای تقویت اقتدار خود بهره گیرد (مروی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۳۱۴). در شورای تاریخی دشت مغان که



سال ۱۱۴۸ق تشکیل شد، وی عملاً با بی‌سابقه‌ترین اقدام سیاسی دوره پسا صفوی روبه‌رو شد؛ یعنی تلاش برای برقراری مذهب واحد و منع تعصب مذهبی. نادر با درک اینکه استمرار تفرقه مذهبی، پایه اقتدار دولت را سست می‌کند، تصمیم گرفت سیاستی اتخاذ کند که از یک‌سو روحانیت را از مرکز قدرت دور نگه دارد و از سوی دیگر با اعطای امتیازات محدود، آنان را در مدار حکومت حفظ کند.

مورخان در تحلیل این نقطه عطف، معتقدند که سیاست مذهبی نادر شاه نقشی دوگانه داشت: در سطح خطابه و اعلان رسمی، رنگ مصالحه می‌گرفت؛ اما در سطح اقتصادی و نهادی، به معنی کاهش سلطه‌ی شرعی بر منابع مالی و مالیات‌های دینی از جمله اوقاف بود. این تحلیل اهمیت مسئله وقف را در ساختار جدید نادری روشن می‌سازد؛ جایی که نادر کوشید تا منابع پراکنده موقوفات را در خدمت نظام مالی دولت درآورد و در نهایت بخشی از آن را به تجهیز لشکرها اختصاص دهد. از این جهت، بستر فکری سیاست او نه مخالفت مذهبی، بلکه نوعی عقلانیت اقتصادی دولت‌مدار بود.

شهبازیان در پژوهش خود بر تحولات نهاد وقف، به تفصیل توضیح داده است که نادرشاه پس از تثبیت قدرت، نخست دست به لغو وقف زد تا مالکیت موقوفات را به خزانه دولت منتقل کند. اما به‌زودی با مقاومت اجتماعی و دینی روبه‌رو شد و در گام دوم، برخی از موقوفات کلیدی همچون آستان قدس رضوی را بازگرداند (شهبازیان، ۱۳۹۶: ص ۱۱۲-۱۱۶). در واقع، او کوشید میان اقتدار اقتصادی دولت و مشروعیت مذهبی جامعه تعادلی برقرار سازد؛ تعادلی که هسته اصلی سیاست دوگانه‌ی نادری را تشکیل می‌دهد.

در زمینه فکری، نادر را باید وارث بحرانی دانست که در دوره‌ی صفویه آغاز شده بود: تعارض میان شریعت‌مداری صفوی و سیاست نظامی مبتنی بر فتوحات. لاکهارت به درستی اشاره می‌کند که پس از افول صفویان، مفهوم مشروعیت دینی در ایران دچار فروپاشی شد و برای نخستین‌بار، فرمانروایی بر پایه‌ی شمشیر و نظم نظامی جایگزین آن گردید (لاکهارت، ۱۳۵۷: ۷۳). این نقطه چرخش، همان جایی است که سیاست‌های نادری باید فهمیده شود؛ او در تلاش برای بازسازی وحدت از هم‌گسیخته، نه از راه بازگشت به سنت روحانیت، بلکه از مسیر بازتعریف اقتدار دنیوی حرکت کرد.

در عین حال، نادرشاه برخلاف بسیاری از سرداران نظامی، به اهمیت نمادهای مذهبی کاملاً آگاه بود. مروی گزارش می‌دهد که نادر در تمامی سفرهایش به خراسان، شخصاً به زیارت آستان بقعه امام رضا (ع) می‌رفت و هزینه‌هایی کلان برای تعمیر و تزئین آن اختصاص داد (مروی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۲۶۰-۲۶۲). این رفتار را نمی‌توان صرفاً نشانه‌ی دینداری دانست؛ بلکه در خدمت سیاست مشروعیت‌سازی او بود. نادر با آگاهی از جایگاه خراسان در ذهنیت مذهبی ایرانیان، کوشید تا پیوند خود را با سنت صفوی به شکل نمادین حفظ کند، هرچند در عمل بنیان آن را از قدرت سیاسی جدا کرده بود.

یکی دیگر از جلوه‌های بستر فکری سیاست نادری، نگاه او به جهان اسلام بود. نادر در پی آن بود که با فتح عراق و سپس مذاکره با عثمانی، شکاف مذهبی را از سطح سیاست منطقه‌ای حذف کند. در مذاکرات بغداد و کرکوک با علما، طرحی ارائه داد که بر اساس آن، شیعه و سنی در پذیرش اصول ایمان مشترک اعلام وحدت کنند (مروی، ۱۳۶۴: ۳۱۳-۳۱۴). اگرچه این تلاش هیچ‌گاه به نتیجه عملی نرسید، اما نشان می‌دهد که نادر نه تنها به حساسیت‌های مذهبی آگاه بود، بلکه می‌کوشید آن‌ها را در قالب منطق دولت متمرکز حل کند. فلور نیز می‌نویسد که «نادری سیاستی را دنبال می‌کرد که هدفش نه اصلاح مذهب، بلکه انتظام دولت بود» (فلور، ۱۳۶۸: ۷)

اگر سیاست مذهبی نادری را در مقیاس ساختار اجتماعی ایران دوره افشاریه بررسی کنیم، درمی‌یابیم که او در واقع بازآفریننده مفهوم جدید قدرت بود؛ قدرتی که مشروعیتش از ایمان مردمی تغذیه نمی‌کرد، بلکه بر عملکرد اقتصادی و نظم نظامی متکی بود. تصرف اراضی موقوفه، کنترل مالیات‌های شرعی، تشکیل خزانه واحد و تغییر مسیر نذورات مذهبی به سپاه، همگی نشان از همین گذار دارد. در مجموع، بستر فکری و تاریخی شکل‌گیری سیاست نادرشاه افشار در قبال وقف، تلفیق سه سطح از واقعیت تاریخی بود:

۱. بحران مشروعیت پس از فروپاشی صفویه؛

۲. خیزش دولت نظامی و نیاز به تمرکز منابع مالی؛

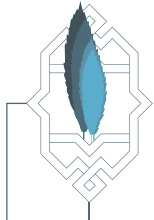
۳. ضرورت حفظ وجه دینی برای آرام‌سازی جامعه.

در میان این سه سطح، نادر کوشید با سیاستی ترکیبی و گاه متعارض، هم اقتدار دولت را تحکیم کند و هم از شورش نهاد دین پیشگیری نماید. در این معنا، تصمیم‌های او درباره وقف نه از سر بی‌اعتقادی، بلکه از دل ضرورتی ساختاری برآمده بود که دولت افشاریه را از نظام صفوی جدا می‌کرد.

لاکهارت و فلور هر دو بر این نکته تأکید دارند که نادر بیش از هر چیز خود را «نجات‌دهنده‌ی ایران از آشوب» می‌دید؛ و برای تحقق این مأموریت تاریخی معتقد بود که هیچ نهادی نباید بالاتر از دولت باشد (لاکهارت، ۱۳۵۷: ۹۱؛ فلور، ۱۳۶۸: ۱۰۴). از این‌رو، سیاست مذهبی او که بر محور تقلیل قدرت نهاد دین و بازتخصیص منابع وقف استوار بود، در بستر تاریخی‌اش نه تضاد، بلکه ضرورتی برای بقا و بازسازی کشور به‌شمار می‌رفت.

۴. وقف به مثابه ابزار قدرت و کنترل مذهبی

سیاست نادرشاه افشار در قبال نهاد وقف را نمی‌توان صرفاً ناشی از تمایل اقتصادی یا نگاه ضدروحانی دانست؛ بلکه باید آن را حلقه‌ای از فرایند بزرگ‌تر تمرکز قدرت و کنترل منابع مشروعیت



مذهبی در ساخت دولت افشاریه شمرده. در دوران صفویه، وقف نه تنها پشتوانه مالی مدارس و علما بود، بلکه یکی از ارکان مشروعیت و تداوم حاکمیت دینی محسوب می‌شد. با فروپاشی آن نظم، نادر با واقعیتی روبه‌رو شد که قدرت مذهبی، هرچند تضعیف شده، هنوز در جامعه نفوذ داشت و می‌توانست رقیب اقتدار تازه او شود.

۴-۱. تمرکز وقف و تضعیف قدرت روحانیت

به تصریح عالم‌آرای نادری، از نخستین تصمیم‌های نادر پس از ورود به خراسان و تصرف مشهد، انتصاب نمایندگان دولتی بر موقوفات آستان قدس رضوی بود. او دیوانی ویژه برای حسابرسی درآمدهای آستانه تشکیل داد و سرداری از نزدیکان خود را مأمور نظارت بر املاک موقوفه کرد (مروی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۲۵۵). این اقدام در ظاهر برای جلوگیری از سوءاستفاده‌ها انجام می‌شد؛ اما در عمل به معنی انتقال اداره وقف از روحانیت به دولت بود به گونه‌ای که استرآبادی بیان می‌کند: «چون نادرشاه وجوه آستانه را ضبط فرمود، متولیان را در حبس کرد و مقرر داشت که مستمری خدمت‌خدا از دیوان پرداخت شود» (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۲۷).

نادر شاه در این مرحله استراتژی سیاسی خود را بر پایه «ادغام مشروعیت مذهبی در اقتدار نظامی» استوار کرد: از یک‌سو در ظاهر حامی اماکن مقدسه بود و از سوی دیگر، منابع مالی آن اماکن را در چارچوب سیاست مالیه سلطنتی بازتعریف می‌کرد. چنانچه در اولین سفر خود به مشهد «فرمان فرمود که وجوه موقوفات آستانه امام رضا علی‌هالسلام به ضبط دیوان آمده و صرف خرج لشکر گرد» (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۲۷) فلور می‌نویسد که «نادر در پی آن بود تا معیشت علما و متولیان را وابسته به خزانه کند تا هرگونه استقلال مالی آنان زایل شود» (فلور، ۱۳۶۸: ۸۱).

۴-۲. فرمان‌های سلطنتی و منطق کنترل مذهبی

در میان اسناد به‌جای‌مانده از دوره نادری، چند فرمان سلطنتی وجود دارد که سیاست مزبور را آشکار می‌کند. شهبازیان (۱۳۹۵) با بررسی ساختار این فرمان‌ها نشان داده است که نادر خطوطی دقیق برای واگذاری مجدد موقوفات تعیین کرد؛ بر اساس آن، تنها اوقافی قانونی شناخته می‌شد که «به منفعت عامه رعایا» یا «در جهت خیر دولت و نظام» مصرف شود. به این ترتیب، تعریف وقف از عرصه شرعی به عرصه سیاسی انتقال یافت.

در یکی از این فرمان‌ها که مربوط به سال ۱۱۴۹ق است، نادر با اشاره به بی‌عدالتی‌های دوران صفوی دستور می‌دهد که «وقفی که منجر به ضعف بنیه دولت یا حبس املاک شود، باطل است و منافع آن باید صرف امور سپاه گردد» (شهبازیان، ۱۳۹۵: ۱۳۹). چنین عباراتی به‌روشنی نشان می‌دهد که وی وقف

را نه به عنوان حق دینی مردم، بلکه به مثابه منبع قابل کنترل در جهت اقتدار دولت تلقی می‌کرد.

۴-۳. سیاست مذهبی ظاهراً مصالحه‌آمیز، با کارکردی سیاسی

فراتر از فرمان‌ها، نادر با هوشمندی از ابزار مذهب برای تحکیم قدرت خود بهره گرفت، بی‌آنکه به روحانیت مجال بازی مستقل دهد. هانوی، مورخ معاصر اروپایی نادر، گزارش می‌کند که شاه ایرانی در ظاهر با احترام به علما رفتار می‌کرد، اما در عمل آنان را از امور تصمیم‌گیری کنار نگه می‌داشت و گاه حتی «به عمد میان علمای شیعه و سنی اختلاف می‌افکند تا هر دو طرف به پادشاه وابسته بمانند» (هانوی، ۱۳۴۶: ۲۲۵).

در این ساختار، وقف ابزاری دوکاره بود: از یک‌سو، با تخصیص منابع آن به علما و بقاع متبرکه، نادر ظاهر دینداری و مشروعیت مذهبی خود را حفظ می‌کرد؛ و از سوی دیگر، چون مجوز هزینه‌ها در دست خود او بود، این نهاد عملاً به یکی از ابزارهای کنترل روحانیت تبدیل شد. بدین ترتیب، می‌توان گفت سیاست مذهبی نادری، برخلاف تفسیرهای رایج، نه واکنشی ضددینی بلکه استراتژی قدرتی آگاهانه برای تمرکز اقتدار و حذف واسطه‌های مشروعیت بود. یکی از نوآوری‌های مالی دولت نادری، ایجاد خزانه مرکزی و انتقال درآمدهای پراکنده محلی به آن بود. به نوشته زبده‌التواریخ، «نادر فرمان داد تا اوقاف بلاد خراسان و سیستان را به دفتر دیوان مرکزی در مشهد بازنویسی کنند تا دخل و خرج آن معلوم گردد» (مستوفی، ۱۳۷۵: ۲۹۲). این تصمیم دو نتیجه داشت: نخست، حذف شبکه مالی مستقل علما و متولیان؛ دوم، امکان بهره‌برداری اقتصادی از زمین‌های وقفی برای تأمین نیاز مالی سپاه. درواقع، نادر وقف را از نهادی جامعه‌محور به نهادی دولت‌محور تبدیل کرد. حتی در مناطقی که به سبب تقدس، اوقاف بازپس گرفته نمی‌شد، نمایندگان سلطنتی موظف بودند درصدی از عایدی آن را به خزانه بفرستند. همین سیاست بود که بعدها در دوره جانشینانش الهام‌بخش تلاش‌های تداوم‌نیافته‌ای برای اصلاح مالیه اوقاف شد.

۵. واکنش علما و چالش مشروعیت

با وجود اقتدار نظامی نادر، سیاست او نسبت به وقف بی‌واکنش نماند. مروی گزارش می‌دهد که گروهی از علمای مشهد و سبزوار در نامه‌هایی محرمانه، لغو اوقاف را خلاف شرع دانستند و از شاه خواستند تا احکام خود را بازنگری کند (مروی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۲۸۰). چنین واکنش‌هایی، هرچند ظرفیت شورش علما را نداشت ولی نشانگر تداوم نفوذ اجتماعی نهاد دین بود. نادر با حذف برخی متولیان و جایگزینی چهره‌های مطیع، توانست از بروز بحران گسترده جلوگیری کند. فلور این وضعیت را «تسویه حساب آرام با روحانیت» توصیف می‌کند؛ بدین معنا که شاه به جای تقابل آشکار، از سازوکارهای



مالی و اداری برای مهار آنان بهره گرفت (فلور، ۱۳۶۸: ۹۱). این روش کارآمدتر بود، زیرا روحانیان در ظاهر احترام و مستمری خود را حفظ می‌کردند، اما عملاً در چارچوب سیاست دولتی عمل می‌نمودند.

۶. نتایج سیاسی و دینی

سیاست نادر در استفاده از وقف به‌عنوان ابزار کنترل مذهبی در کوتاه‌مدت به تثبیت قدرت او انجامید. او توانست سازوکاری بسازد که در آن منابع مشروعیت مذهبی در خدمت سازمان قدرت مرکزی قرار گیرد. اما در بلندمدت، همان‌طور که اکثر پژوهشگران بیان کرده‌اند، این سیاست موجب فرسایش اعتماد اجتماعی به حکومت شد؛ زیرا مردمی که وقف را مقدس می‌دانستند، دخالت دولت در آن را نشانه «غصب مال خیر» تلقی می‌کردند (شهبازیان، ۱۳۹۵: ۱۸۷). از همین‌رو، پس از مرگ نادر، بسیاری از موقوفات به دست بازماندگان صفوی یا روحانیان محلی بازگردانده شد. با این همه، تردیدی نیست که نادرشاه الگوی تازه‌ای از رابطه دولت و دین را بنیان نهاد: الگویی که در آن، وقف از نهادی دینی و مردمی به ابزاری در دست اقتدار سیاسی تبدیل شد.

در نتیجه، سیاست نادری در قبال وقف، نمود بارز همان دوگانگی ساختاری حکومت افشاری است: وابستگی به مشروعیت دینی برای آرام‌سازی جامعه و در عین حال، تلاش برای کنترل آن جهت تمرکز قدرت. وقف در این معنا دیگر نه صرفاً صدقه‌ای ابدی، بلکه ابزاری برای مهندسی روابط قدرت بود؛ ابزاری که نادرشاه با درایتی کم‌نظیر، هم به سود دولت و هم به زیان استقلال نهاد دین به کار گرفت.

۷. وقف در پیوند با سیاست مالی و نظامی نادرشاه

پیدایش دولت افشاریه با ضرورت بازسازی مالی پس از آشفتگی‌های پایان صفویان همراه بود. نادرشاه به‌عنوان فرمانده نظامی برخاسته از بستر بحران، سیاست مالی خود را بر محور تأمین هزینه‌های سنگین سپاه و جنگ‌های احیای امپراتوری ایرانی بنا کرد. از این منظر، نهاد وقف که در عهد صفوی استقلال مالی داشت، در دوره نادری به‌تدریج به جزء نظام مالیه دولتی تبدیل شد. او دریافت که بدون مهار منابع دینی و اوقافی، نمی‌توان ارتشی منظم و دستگاه اداری کارآمد تأمین کرد (فلور، ۱۳۶۸: ۷۵).

۷-۱. اقتصاد جنگ و مصادره منابع دینی

به روایت لاکهارت، هزینه لشکرکشی‌های نادر به هند، داغستان و ترکستان بخش عظیمی از خزانه ایران را بلعید، به‌حدی که «شاه برای تداوم جنگ، به هر منبع مالی محتمل متوسل شد» (لاکهارت، ۱۳۵۹: ۲۵۱). در این میان، اوقاف متعلق به بقاع مذهبی و مدارس دینی نخستین هدف او بودند. دستور حسابرسی و ثبت دوباره موقوفات در دیوان مرکزی مشهد مقدمه انتقال درآمدهای وقفی به خزانه نظامی شد.

در همین راستا، برخی از موقوفات ایالات شرقی - خراسان، سیستان و بلخ - که تا آن زمان تحت تولید علمای محلی بودند، به فرمان شاه در اختیار سرداران نظامی قرار گرفت تا درآمدها صرف هزینه‌های سپاهیان گردد. مروی ثبت کرده است که در سال ۱۱۵۱ق «فرمان صادر شد تا منافع موقوفات مدارس و زوایا، از این پس در دخل سپاه منظور گردد» (مروی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۲۶۸).

۷-۲. همپوشانی مالیات و وقف

از دیدگاه اقتصادی، نادرشاه میان مالیات شرعی، خراج و عواید موقوفه تمایز روشنی قائل نبود. لمبتون تحلیل می‌کند که نادر شاه «وقف را از وضعیت مصرف اجتماعی به جایگاه درآمد هم‌ردیف مالیات» ارتقا داد، یعنی هر منبعی که بتواند پول به خزانه سرازیر کند، در زمره درآمد مشروع دولت می‌آمد (لمبتون، ۱۳۶۲: ۲۳۰). چنین سیاستی باعث شد که نظام سنتی استقلال مالی اماکن مذهبی درهم بشکند. نادر برای موجه‌سازی دینی این امر، از منطق «وقف عام» استفاده کرد؛ ادعا می‌کرد که چون وقف برای خیر عموم است، اگر دولت در خدمت امنیت رعایا باشد، انتقال موقوفه به نفع دولت نیز مشروع است (شهبازیان، ۱۳۹۵: ۱۷۸). این استدلال بعدها در فرمان‌های رسمی انعکاس یافت و مبنای قانونی کنترل اوقاف شد.

۷-۳. وقف به‌مثابه پشتوانه نظامی

در نتیجه این سیاست، ستاد مالی سپاه افشاریه بخشی از درآمدهای موقوفه را در قالب دو صندوق مستقل اداره می‌کرد: یکی برای جیره سربازان، و دیگری برای تأمین هزینه تدارکات جنگی. زبده‌التواریخ ضبط کرده است که در لشکرکشی به قندهار «درآمد موقوفات آستانه مشهد به تأمین علوفه و اسلحه اختصاص یافت» (مستوفی، ۱۳۷۵: ۲۹۳). این امر عملاً ماهیت اجتماعی وقف را به کاربرد اقتصادی - نظامی بدل ساخت. نادر در ذهن خود میان «عدل حکومتی» و «نظم مالی» پیوند برقرار کرد؛ به باور او، هر مصرفی که امنیت دولت را پایدار کند، از حیث شرع هم مشروع است. همین اندیشه بعداً در بیانات سیاسی او درباره «احیای دیانت از طریق احیای دولت» انعکاس یافت (هانوی، ۱۳۴۶: ۲۴۵).

۷-۴. آثار سیاست اقتصادی نادری بر نهاد وقف

پیوند وقف با سیاست مالی و نظامی موجب دگرگونی ساختاری شد. نخست، وقف از نهادی روحانی به نهادی اداری با رسانش مالی مرکزی تبدیل گردید. دوم، تولیدها و متولیان سنتی جای خود را به نمایندگان دیوان سپاهی دادند. سوم، کارکرد آموزشی و خدماتی وقف تقریباً از میان رفت و جای آن را مصرف نظامی گرفت. با این حال، این سیاست به‌طور موقت موفق بود و توانست در سال‌های اوج اقتدار نادر، هزینه سپاه صدهزار نفری او را تأمین کند. اما در بلندمدت، جامعه با کاهش محسوس خدمات دینی و آموزشی روبه‌رو شد، که زمینه بی‌اعتمادی عمومی به مشروعیت دولت افشاریه را فراهم ساخت.



۸. تحلیل تطبیقی سیاست‌های وقفی نادرشاه و صفویان

برای درک ژرف‌تر دگرگونی نهاد وقف در دوره افشاریه، باید رویکرد نادرشاه را با سیاست‌های موقوفاتی صفویان مقایسه کرد. اگر صفویان وقف را بنیاد مشروعیت مذهبی و اجتماعی حکومت می‌دانستند، نادر وقف را ابزاری برای تمرکز مالی و اقتدار سیاسی تلقی کرد. این تمایز، نقطه عطفی در مسیر سکولاریزه شدن مالیه دینی در ایران بود.

سیاست‌های نادرشاه در قبال وقف، افزون بر پیامدهای مالی و مذهبی، اثرات ژرفی بر جامعه ایران برجای گذاشت. این اثرات را می‌توان در سه سطح اجتماعی، فرهنگی و روانی بررسی کرد.

۸-۱. فرسایش اعتماد دینی و تغییر نگرش عمومی

وقف در ذهن ایرانیان تا پیش از نادر، نماد خیر و دینداری بود. دخالت دولت در آن، هرچند با توجیه نظم و عدالت همراه بود، در واقع نوعی بی‌اعتمادی مذهبی ایجاد کرد به گونه‌ای که مردم دیگر دولت را متولی خیرات خویش نمی‌دانستند و مصادره اوقاف را معادل تضعیف دین تلقی می‌کردند. از سوی دیگر، چون بسیاری از علما مناصب خود را از دست دادند، شکاف میان دولت و روحانیت عمیق‌تر شد. گزارش‌های تاریخی از مخالفت‌های پراکنده روحانیان مشهد، سبزوار و شیراز نشان می‌دهد که ایشان سیاست نادری را «توقف بر حکم شخص» نه بر شرع می‌دانستند (مروی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۲۸۲). این وضعیت موجب کاهش مشارکت مردم در وقف‌های جدید و کاهش پایدار درآمدهای دینی در سده دوازدهم هجری گردید.

۸-۲. رکود فرهنگی و آموزشی

با کاهش استقلال مالی مدارس دینی، جریان علمی و فرهنگی خراسان دچار رکود شد. در دوره صفوی، موقوفات مدارس، کتابخانه‌ها و دارالشفاهای زمینه‌ساز شکوفایی علم و هنر بود؛ اما در دوره نادری، تمرکز مالیه وقف این نهادها را از حرکت بازداشت. به گفته بامبرز، «نادر بی‌آنکه بخواهد، با تمرکز مالیه مذهبی، حیات فرهنگی ایران را نظامی کرد» این رکود در هنر مذهبی نیز دیده می‌شود: ساخت و مرمت مساجد که در عهد صفوی بخش عمده‌اش از محل وقف بود، در زمان نادر تقریباً متوقف شد. تنها پروژه بزرگ مذهبی بالادستی عصر او، تعمیر آستانه رضوی بود - که آن هم با هدف وجهه سیاسی انجام گرفت (فلور، ۱۳۶۸: ۹۰).

۸-۳. تحول در نقش اجتماعی علما

علما و مجتهدان که در دوره صفویان با موقوفات مستقل، مجاری قدرت اجتماعی داشتند، در عصر نادری وابسته مالی حکومت شدند. این وابستگی جایگاه آنان را از «صاحبان قدرت نرم» به «کارگزاران

دولت» تقلیل داد. مستوفی در زبده‌التواریخ می‌نویسد: «اکثر علما را مستمری از خزانه بخشید تا در خط فرمان سلطان باشند» (۱۳۷۵: ۲۹۶). در نتیجه، استقلال فکری و سیاسی آنان محدود شد و گفتمان دیانت رسمی به خدمت سیاست سلطنتی درآمد.

۸-۴. اثرات درازمدت بر فرهنگ وقف

سیاست نادرشاه موجب شد وقف از حوزه مردمی فاصله گیرد و در حافظه تاریخی، قداست پیشین خود را از دست بدهد. پس از مرگ نادر، هرچند برخی موقوفات بازگردانده شد، اما نگاه جامعه به وقف دیگر مانند گذشته نبود: مردم آن را بیشتر با اقتدار دولتی و نه با خیرخواهی فردی مرتبط می‌دیدند. این تغییر، تأثیر بلندمدتی بر رفتار وقف‌گران در قرن‌های بعد گذاشت و تا دوره زند و قاجار ادامه یافت چنانچه در دوره زندیان، احیای جزئی وقف با هدف بازسازی اعتماد مذهبی مطرح شد، اما هیچ‌گاه به سطح صفویان بازنگشت. به تعبیر شهبازیان (۱۳۹۵: ۱۸۸)، «سیاست نادری، دین را از مالیه جدا نکرد، بلکه مالیه را بر دین مسلط ساخت.» در نتیجه، سیاست‌های وقفی نادرشاه سه پیامد عمده داشت:

۱. فروپاشی استقلال مالی نهاد دین و ادغام آن در نظام مالی دولت.
 ۲. دگرگونی مشروعیت وقف از امر الهی به امر سیاسی.
 ۳. پیدایش الگوی جدید رابطه دولت و مذهب که در تاریخ ایران تداوم یافت.
- به این ترتیب، نادرشاه نه‌تنها مرزهای جغرافیایی امپراتوری ایران را بازسازی کرد، بلکه مرز میان دین و دولت را نیز دوباره ترسیم نمود. وقف در سیاست او از نماد ایمان به ابزار قدرت تبدیل شد، و همین دگرگونی بنیادین مسیر نهاد وقف ایرانی را برای قرون بعد رقم زد.



نتیجه‌گیری

بررسی سیاست‌های نادرشاه افشار در قبال نهاد وقف نشان می‌دهد که او برخلاف پادشاهان پیش از خود، به‌ویژه صفویان، نگرش صرفاً دینی به وقف نداشت. در چشم او وقف نه میراث قداست، بلکه منبعی برای پایداری اقتدار و تأمین مالی دولت بود. تجربه‌های بحرانی دوران پیشاصفوی و تزلزل مالی کشور، نادر را به سوی نوعی سیاست واقع‌گرایانه سوق داد که در آن، اقتصاد و مذهب در خدمت ایجاد دولت مقتدر قرار می‌گرفتند.

نادر با تمرکز دادن موقوفات، نظام مالی جدیدی پدید آورد که در آن منابع دینی، مالیات‌ها و خراج‌ها در یک سازوکار متمرکز گرد هم می‌آمدند. این تمرکز ضمن تأمین هزینه‌های ارتش و لشکرکشی‌های گسترده او، استقلال دیرین نهادهای مذهبی را از میان برد و روحانیت را به تابع مالی دولت بدل کرد. به این ترتیب، وقف از نهادی اجتماعی و داوطلبانه به نهادی اداری و دیوانی تبدیل شد.

این دگرگونی در ذات خود حامل دو معنا بود: نخست، تغییر مفهوم مشروعیت از بنیاد شرعی به بنیاد سیاسی؛ و دوم، آغاز نوعی سکولاریزاسیون در قلمرو مالیه دینی. در اندیشه نادری، دولت مظهر نظم و امنیت بود، و هر منبعی که بتواند به کار تأمین آن آید، ماهیتی مشروع می‌یافت. چنین رویکردی، گرچه در کوتاهمدت به اقتدار و شکوه اداری انجامید، در بلندمدت به جدا شدن تدریجی جامعه از نهادهای مذهبی و فرسایش اعتماد عمومی انجامید.

پیامد بنیادین این سیاست در عرصه اجتماعی، کاهش فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی و رکود در تولید علم بود. مدرسی که روزگاری با موقوفات اداره می‌شدند، در تنگنای مالی قرار گرفتند و چهره فرهنگی شهرهایی چون مشهد و اصفهان دگرگون شد. از سوی دیگر، علما و متولیان مذهبی که پیش‌تر استقلال داشتند، در قالب مستمری‌بگیران دولت تعریف شدند و جایگاه اجتماعی خود را به تدریج از دست دادند.

اگرچه سیاست نادری در ظاهر با انگیزه اصلاح مالی و نظامی انجام شد، در باطن نوعی بازتعریف رابطه میان دین و قدرت بود؛ رابطه‌ای که بر اساس آن، دولت دیگر متولی شریعت نبود، بلکه شریعت را در خدمت دولت قرار می‌داد. همین نگرش، مسیر تاریخی جدیدی را در ایران گشود که در آن کارکردهای اقتصادی دین در چارچوب اقتدار سیاسی بازنگری شد.

در جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت نادرشاه با سیاست وقف خود، پیوند دیرینه میان مشروعیت دینی و مدیریت مالی را گسست و الگوی جدیدی از دولت مبتنی بر نظم، اقتدار و منافع عملی پدید آورد. این الگو، هرچند در کوتاهمدت توانست شکوه ظاهری امپراتوری افشاریه را حفظ کند، اما در درازمدت زمینه‌ساز فاصله گرفتن نهاد دین از جامعه و آغاز مرحله‌ای تازه در تاریخ اقتصادی و فکری ایران شد. در نتیجه، نهاد وقف در عصر نادری دیگر نه نماد ایثار مذهبی، بلکه نشانه دگرگونی در مفهوم قدرت و مالکیت عمومی گردید.

کتاب‌نامه

- شعبانی، رضا؛ سوزنچی کاشانی، علی (۱۳۹۷). «تأثیر سیاست‌های وقفی نادرشاه و علیشاه افشار بر کاهش یا رشد موقوفات»، *پژوهشنامه تاریخ*، ۹(۳۴)، صص: ۷۹-۹۸.
- استرآبادی، محمدمهدی (۱۳۶۸). *تاریخ جهانگشای نادری*. تهران: دنیای کتاب.
- براتیان، محمود؛ ایرجی، سمیه؛ محمدی، ذکر الله (۱۴۰۲). «تأثیر جنگ‌های نادرشاه بر اقتصاد دوره افشاریه»، *مطالعات جنگ*، ۵(۱۶)، صص: ۱۷۹-۱۹۷.
- سوزنچی کاشانی، علی (۱۴۰۲). «سیاست مذهبی نادرشاه افشار و نتیجه آن بر اداره امور آستان قدس رضوی»، *پژوهشنامه مطالعات اسنادی و آرشیوی*، ۲(۱)، صص: ۱۸۶-۲۰۴.
- شهبازیان، شهاب (۱۳۹۵). *تحولات نهاد وقف در عصر نادرشاه افشار*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما دکتر بهزاد کرمی، دانشکده علوم و ادبیات انسانی دانشگاه میبد.
- فلور، ویلم. (۱۳۶۸). *تاریخ اقتصادی ایران در دوره افشاریه و زندیه*. تهران: مؤسسه مطالعات ایران.
- محجوب فریمانی، الهه؛ خسرویگی، هوشنگ (۱۳۹۴). «بررسی ساختار سندی و محتوایی فرمان‌های نادرشاه افشار و مقایسه آن با فرمان‌های دوره شاه سلطان حسین»، *فصل‌نامه گنجینه اسناد*، سال ۲۵، دفتر اول، صص: ۶-۲۷.
- مروی، محمدکاظم. (۱۳۶۸). *زنده‌التواریخ*. تهران: انتشارات ادبی و تاریخی.
- می‌نورسکی، ولادیمیر. (۱۳۵۵). *اقتصاد سیاسی دولت‌های ایرانی*. لندن: انتشارات کمبریج.
- هانوی، جونس. (۱۳۴۶). *زندگی نادرشاه افشار*. ترجمه اسماعیل دولتشاهی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- همدانی‌مستوفی، میرزا اسماعیل. (ق ۱۳۱۷). *آثارالرضویه*. مشهد: بی‌نا.
- وشهبازیان، شهاب. (۱۳۹۵). *وقف و قدرت سیاسی از صفویه تا افشاریه*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- ویبر، ماکس. (۱۳۵۴). *اقتصاد و جامعه*. ترجمه منوچهر کاشفی. تهران: امیرکبیر.

